



مفهوم دوگانه‌ی ترکیب اصطلاحی «از بن دندان»

محمد ایرانی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲ * تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۱۰

چکیده

در همه‌ی فرهنگ‌های فارسی اعم از فرهنگ‌های عمومی و یا فرهنگ لغات و تعبیرات خاص یک اثر یا واژگان و اصطلاحات یک شاعر و نویسنده، و حتی در شرح‌هایی که بر برخی از متون کهن نظم و نثر نوشته شده، ترکیب کنایی «از بن دندان» را به معنی «از صمیم دل، از دل و جان، و از روی میل و رغبت» پنداشته‌اند؛ یعنی در حقیقت تنها به یک وجه از معنای آن توجه کرده‌اند. از آن جا که این مفهوم با توجه به بافت جمله و انسجام معنایی در برخی بیت‌ها و عبارات‌های شرح شده، درست به نظر نمی‌رسید، به بررسی و استخراج نمونه‌هایی مختلف از متون نظم و نثر کهن پرداخته شد. نتیجه‌ی حاصل شده از این پژوهش تبیین می‌کند که باید ترکیب کنایی مزبور را در عداد «اضداد» زبان فارسی به شمار آورد؛ زیرا در شاهد مثال‌ها و نمونه‌های گردآوری شده - بر خلاف معنای غالب و رایج این ترکیب - با مفهومی متضاد مواجه می‌شویم که از دید فرهنگ نویسان و شارحان متون پنهان مانده است. در این کاربرد معنایی دوگانه، ترکیب کنایی «از بن دندان» به مفهوم «انجام کاری از روی اضطرار و ناچاری یا از سر طوع و تسلیم» به کار رفته است. این ترکیب از دیدگاه دستوری و نقشی می‌تواند در حکم «قیدواره یا متمم قیدی و گروه حرف اضافه‌ای» به شمار آید.

واژه‌های کلیدی:

از بن دندان، اشتقاق، ترکیب‌سازی، ترکیب کنایی، اضداد، قیدواره، متون نظم کهن، متون نثر کهن.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

مقدمه:

واژه سازی عمده ترین نشانه‌ی زایایی زبان و از مهمترین شیوه‌های حفظ و استمرار آن به شمار می‌آید. زبان یک قوم باید توانایی زایش و ساخت واژه‌های نو برای مفاهیم تازه را داشته باشد؛ به همین سبب، غنای واژگانی و دوام و بقای یک زبان در گرو برخورداری آن زبان از دستگاه واژه‌سازی توانمند، فعال و مولد است. این دستگاه باید چنان شالوده‌ی استواری داشته باشد که بتواند در ساخت و تولید واژه‌های جدید و متناسب با نیاز گویندگان و نویسندگان، به خوبی از عهده برآید. هر زبانی برای زنده ماندن و ادامه‌ی حیات خود نیازمند چنین پشتوانه‌ای است.

واژه سازی برای مفاهیم تازه به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ اما رایج ترین این شیوه‌ها، اشتقاق و ترکیب‌سازی است. زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های خانواده‌ی هند و اروپایی (Indo-European) از شیوه‌های مختلف و متنوعی برای واژه‌سازی بهره می‌برد. فرایند واژه سازی از دو راه است: الف - اشتقاق یا امتزاج یک پایه‌واژه با یک یا دو پیشوند و پسوند ب - ترکیب یا امتزاج دو یا چند پایه واژه . علاوه بر این دو راه، شیوه‌ی دیگری نیز وجود دارد که ترکیبی از دو روش ذکر شده است. واژه‌ای که به این شکل پدید می‌آید، «مشتق - مرکب» نامیده می‌شود. امروزه اساس اشتقاق بر ترکیب وند با ریشه (پایه واژه) است؛ بر خلاف مطالعات کلاسیک که اشتقاق را بر مبنای ترکیب «وند» با پایه‌واژه‌ی فعلی (مصدری) می‌دانستند.

واژه‌سازی در زبان فارسی عمدتاً مبنی بر ترکیب است، و اشتقاق^۲ (derivation) از ارکان مهم واژه‌سازی به شمار می‌آید.^(۱) شیوه‌های مختلف ساخت واژه‌ی جدید را می‌توان بر مبنای زیر عرضه کرد:

الف - ترکیب سازی (اعم از صرفی و گروهی)

۱- برخی اشتقاق را نیز مقوله‌ای از «ترکیب سازی» شمرده‌اند و واژه‌ی مشتق را از زیرمجموعه‌های واژه‌ی مرکب به حساب آورده‌اند. (خوئینی ۱۳۸۵: ۴۳-۳۱) عده‌ای نیز ساخت ترکیبی (مشتق، مرکب و مشتق - مرکب) را جزئی از ساخت اشتقاقی به شمار آورده‌اند. (کلباسی، ۱۳۷۱: ۳۵)

ب - اشتقاق با «وندها» و «وند وارها»

پ - دو رگه سازی (نوعی از ترکیب و اشتقاق)

ت - وام‌گیری از زبان‌های بیگانه با تصرّف زبانی

ث - وام‌گیری از زبان‌های مرده‌ی هم‌خانواده

ج - وام‌گیری از گویش‌ها

چ - برساختن واژه بی توجّه به اصالت و ریشه و تبار عناصر

ح - امتزاجی از این راه‌های گوناگون (سمعی گیلانی، پاییز ۱۳۷۹: ۱۳)

خ - بازیابی واژگان کهن و متروک. (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰-۱۶۱)

برای یک معنی و مفهوم، واژه‌های مختلفی ایجاد کردن، یا برای یک واژه، مفاهیم و معانی متعدّد قرار دادن یکی از راه‌های ترکیب سازی است. بدین منظور با استفاده از واژه‌های موجود و زنده‌ی زبان ترکیبی جدید به زبان ارائه می‌شود که بار معنایی خاصی را به دوش می‌کشد؛ برای نمونه، در متون کهن فارسی با استفاده از هسته‌ی اسمی «دندان» اصطلاحات و ترکیب‌های کنایی متعدّد و مختلف زیادی ساخته شده است:

از دیده و دندان دادن: به میل و به طبع دادن، از دل و جان پرداختن و بی تعلّل عمل کردن؛ «... بنده‌ای نگوید که حساب صاحب دیوان مملکت نباید گرفت و مالی که بر او بازگردد، از دیده و دندان او را ببايد داد.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۹۸ و همان: ۵۹۳ / شرح شماره‌ی ۳۱) همچنین از دیده و دل.

از دیده و دندان برکشیدن: به سختی و شدّت بازستاندن؛ «این مردک مالی بدزیده و در دل کرده که ببرد، و نداند که من پیش تا بمیرم از دیده و دندان وی برخوردارم کشید.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۹۹ و همان: ۵۹۳ / شرح شماره‌ی ۲۲)

این مفهوم تازه ممکن است در زبان - در واژه‌ها و ترکیبات دیگری - موجود باشد و یا امکان دارد که ترکیب جدید مفهوم نوظهوری را اراده کند که بیشتر در زبان تولید نشده است. از جمله‌ی این نوع ساخت‌ها، ترکیب‌های اصطلاحی هستند؛ ترکیب‌هایی که در ساختار واژگانی‌شان از یک یا دو حرف اضافه و دو تکواژ مستقل (دو پایه واژه) استفاده شده است. علاوه بر «اصطلاح» و «ترکیب اصطلاحی» این ساخت را می‌توان «گروه حرف اضافه‌ای» نیز نامید. برخی از این ترکیب‌های اصطلاحی، مفهومی کنایی دارند. گاه اتّفاق می‌افتد که این معنی کنایی دوگانه و متضادّ است و بسته به بافت جمله یکی از آن دو

مفهوم اراده می‌شود. ترکیب کنایی «از بن دندان»^(۲) یکی از این نمونه‌هاست که در شرح متون ادبی نظم و نثر کهن، تنها به یک مفهوم کنایی آن توجه شده و همین موجب اشتباهاتی در فهم یا آموزش این قبیل متون شده است. غرض نگارنده، بیان معنی منفی و ثانوی ترکیب مذکور است تا از این راه بنمایاند که ترکیب اصطلاحی مورد بحث، از اضداد زبان فارسی است.

۲- بیان مسأله:

تقریباً در همه‌ی فرهنگ‌های فارسی ترکیب کنایی «از بن دندان» به معنی ادای کاری همراه با طوع و میل، رضا و رغبت، و پذیرش امری توأم با اشتیاق و ذوق درونی و اعتقاد قلبی آمده است. دکتر سجّادی این اصطلاح را «ترکیب فارسی» و به معنی «از بن گوش» و «بالطوع» دانسته و به نقل از لغت نامه‌ی دهخدا، قول صاحب برهان را درج کرده است: «کنایه از طوع و رضا و و رغبت و از ته دل و مکنون خاطر باشد.» (سجّادی، ۱۳۷۴: ۷۷/۱)

وراوینی در داستان آهو و موش و عقاب از باب دوم مرزبان نامه، ملتمس آهوی در دام افتاده را از موش چنین بیان می‌کند: «... توقع می‌کنم که این افتاده‌ی صدمه‌ی نوایب را دست گیری و عقده‌ی این محنت از پای من به دندان برگشایی تا چون خلاصی باشد از **بن دندان** خدمت تو همه عمر لازم شمرم و طوق طاعت تو در گردن نه‌م و رقم رقیّت ابد بر ناصیه‌ی حال خود کشم ...». محمد روشن این ترکیب را، **صمیمانه** معنی کرده و خطیب رهبر، آن را **کنایه از طوع و رغبت** و در مفهوم نظیر **از بن گوش** یا **از ته دل** دانسته است (وراوینی، ۱۳۶۷: ۸۶/۱؛ همان، ۱۳۷۰: ۱۲۶)

دکتر خطیب رهبر نیز از جمله کسانی است که این ترکیب کنایی را در وجه مثبت فهم کرده و در شرحی که بر تاریخ بیهقی نوشته - در هرجا که ترکیب فوق به کار رفته - آن را کنایه از رضا و رغبت دانسته است: «... **دُر میش** بت نیز بترسید و بدانست که اگر به جانب وی قصدی باشد، در هفته‌ای برافتد. رسول فرستاد و زیادت طاعت و بندگی نمود و بر آن چه پذیرفته بود از خراج و هدایا زیادت کرد. و بوالحسن خلف و شیروان که ایشان را پایمرد کرده بود و سوی ایشان پیغام‌ها داده، شفاعت کردند تا امیر عذر او بپذیرفت و قصد وی نکرد و فرمود تا رسول او را به خوبی بازگردانیدند؛ بر آن شرط که هر قلعت که از حدود

غرجستان گرفته است، باز دهد. **دُر میش بَت** از بن دندان بلا حمر و لا اجر قلعت ها را به کوتوالان امیر سپرد و هر چه بپذیرفته بود، امیر هنوز در غور بود که به درگاه فرستاد...»^(۳) (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۷۱ و همان: ۳۱۱ / شرح شماره ی ۱۷)^۳

در قسمتی دیگر از تحریرات بیهقی چنین می‌خوانیم: «... و آن سپاهان وی را بسنده باشد، به خلیفتی ما. و سالار و کدخدایی که امروز فرستیم بر سر و دل وی باشد و ری و جبال ما را باشد و پسر کاکو **از بن دندان** سر به زیر می‌دارد.»^(۴) (همان: ۴۱۳ و ۵۱۳ / شرح شماره ی ۱۱)^۴

چنان‌که ملاحظه می‌شود از این ترکیب معنای «میل و رضا و رغبت» یا «اشتیاق درونی و ذوق و تمایل قلبی» بر نمی‌آید بلکه به نظر می‌رسد که بیانگر اقدام به امری از سر تسلیم و نارضایتی و مبادرت به عملی از روی «اضطرار و ناچاری» یا «اکراه و اجبار» و امثال آن باشد. این احساس دوگانگی و تردید در صحت رای برخی مصححان و شارحان متون کهن فارسی موجب شد تا به این متون مراجعه و شواهد و نمونه‌های بیشتری برای بررسی و رفع ابهام استحصال شود؛ زیرا گمان آن می‌رفت که ترکیب اصطلاحی مورد نظر از زمره‌ی «اضداد» باشد.

۳- ارایه و بررسی داده‌های پژوهش در باب مفهوم دوگانه‌ی «از بن دندان»
پس از استقصای متون و تأمل در کاربرد مفهومی این ترکیب اصطلاحی در دو معنای متفاوت، شواهد به دست آمده بر اساس هر کدام از این دو حوزه‌ی معنایی دسته‌بندی گردید. در نخستین رده، نمونه‌هایی ذکر می‌شود که در وجه مثبت و معنای متداول و شناخته‌شده‌ی آن، یعنی: طوع و رضا و رغبت و میل قلبی و ... به کار رفته‌اند. در دسته‌ی دوم، دلالت معنایی شواهد شعری مفید معنی «تسلیم، اکراه، اجبار و ناگزیری» یعنی وجه منفی و مفهوم کمتر شناخته‌شده‌تر این ترکیب است.

۳-۱- از بن دندان در وجه معروف (از ته دل، از روی میل، از صمیم قلب، از سر رضا و رغبت):

^۳- نیز رک. (غنی و قیاض، ۱۳۶۲: ۱۱۹)

^۴- نیز رک. (همان: ۲۶۴)

دندانه‌ی هر قصری پندی دهدت نونو
پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
(خاقانی، ۲۵۳۷: ۳۶۳/ب/۴)

از بن دندان^۵ به دندان مزد تو
جان دهم جای دگر مهمان مشو
(همان: ۸۴۴/ب/۱۹)

دندان های تاج بقا شرع مصطفاست
عقل آفرینش از بن دندان کند ضمان
(همان: ۳۱۶/ب/۵)

رسته دندان از در سلطان به دست خاصگان
از بن دندان طفیل هفت مردان آمده^۶
(همان: ۳۷۷/ب/۹)

هوا را از سر غیرت قفای خاک پاشان زن
خرد را از بن دندان حریف آب دندان شو^۷
(همان: ۴۵۸/ب/۲)

به نظر می‌رسد که ضبط این بیت به صورت جابه‌جایی دو واژه‌ی **هوا** و **خرد** در صدر دو
مصراع (با توجه به مضمون غالب در این ترکیب‌بند، یعنی عشق) تناسب و پیوند معنایی
بیشتری با ابیات بعدی داشته باشد:

خرد را از سر غیرت قفای خاک پاشان زن
هوا را از بن دندان حریف آب دندان شو
(همان: ۶۴۵/۳/ب/۲۵۴۵)

ای دهان غافل بدی زین باد رو
از بن دندان در استغفار شو
(همان: ۱۱۹۸/۶/ب/۴۶۸۹)

هر دم از یاد لبش، جان لب خود می‌لیسد
ور سقط می‌شوند، از بن دندان کشدش
(مولوی، ۱۳۵۲: ۵۱۰/۱، غزل ش/۱۲۵۸/ب/۳)

^۵ - عبدالرسولی ترکیب مورد نظر را به معنی «اطاعت و رغبت تمام» آورده است. (عبدالرسولی، ۲۵۳۷: ۸۴۴ پاورقی)

^۶ - در نسخه‌ی تصحیح سجادی با اختلاف در ضبط مصراع نخست، بیت چنین ضبط شده است:

رسته دندان نیاز آن‌جا و پیر هشت خلد
از بن دندان طفیل هفت مردان آمده (سجادی،

۱۳۵۳: ۳۶۸/ب/۱۴)

^۲ - عبدالرسولی در پاورقی همان صفحه، این ترکیب را کنایه از «اطاعت و انقیاد» دانسته است. (عبدالرسولی، ۲۵۳۷: ۴۵۸

پاورقی)

^۳ - دکتر محقق در کتاب «تحلیل اشعار ناصر خسرو»، این ترکیب کنایی را به معنی «از ته دل» گرفته‌اند. (محقق، ۱۳۶۳: ۲۸۸)

گر مرا خار زند آن گل (بت) خندان، بکشم ور لبش جور کند از بن دندان بکشم

(مولوی، ۱۳۵۲: ۱۰۴/۲ ، غزل ش ۲۶۱/ب۱)

اگر امروز دلدارم درآید همچو دی خندان فلک اندر سجود آید نهد سر از بن دندان

(همان: ۳۱۱/۲ ، غزل ش ۷۵۳/ب۱)

شکر تو من ز چه رو از بن دندان نکنم کز لب تو شکر در بن دندان باشد

(همان: ۲۰/۳ ، ترجیع بند، ب۴)

گر باد بر آن زلف پریشان زنت مه طال بقا از بن دندان زنت

ای ناصح من ز خود برآیی وز نصح گر ز آنچه دلم چشیده بر جان زنت

(همان: ۷۵/۳ ، رباعی ش ۱۲۶)

پادشاهی یافته‌ستی بر نبات و بر ستور هر چه گویی «آن کنید»، آن از بن دندان
کنند^۸

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۵۰ ، قصیده ۶۸/ب۱۱)

آن امیری که امیران جهان بی اجبار از بن دندان فرمانبر و خدمتگارش

(ایرج میرزا، ۱۳۶۵: ۵۱ ، قصیده در مدح امیر نظام، ب۱۱)

لؤلؤ چو نام لعل گهربار او شنید لالای او شد از بن دندان، چنان که من

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۷۲۱ ، ب۲)

بنده یاقوت تو را از بن دندان لؤلؤ در خط از سنبل مشکین سیاهت کافور

(همان: ۲۹۵، ب ۳)

کیست آن کو پیش تو سجده نبرد؟ بنده باری از بن دندان برد

(سنایی، [بی تا]: ۷۴۷، غزل ۹۲/ب ۳)

صادقی باید که چون بوبکر در صدق و صواب زخم مار و بیم دشمن از بن دندان کشد

(همان: ۸۵۹، غزل ۱۱۱/ب ۸)

خود چو پروین که مه و مهر همی سجده ی عشق سر دندان تو را از بن دندان آرند

(همان: ۱۴۳، قصیده ش ۷۹/ب ۲۵)

گر نهنگ حکم حق بر جان ما دندان زند ما به پیش خدمت او از بن دندان شویم

(همان: ۴۱۸، قصیده ش ۱۹۴/ب ۳۳)

بهر تعویذ تو نشگفت که پیل سرمست ناخن شیر ژیان از بن دندان آرد^۹

(سید حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۴۰، قصیده ش ۲۰/ب ۱۹)

ما بی تو گلیم، و گر نه در این چمن رزق شکوفه از بن دندان برآمده

(صائب تبریزی، ۱۳۷۰: ۶/۳۲۲۲، غزل ۶۶۳۹/ب ۶)

نشید یک تن از بن دندان حدیث من از فکر اگر چه پیکر من چون خلال شد

(همان: غزل ۱۰۱/ب ۹)

^۹ - بیتی است از قصیده‌ی معروف او به مطلع:

چون دم عیسی در کالبدم جان آرد»

«هر نسیمی که به من بوی خراسان آرد»

- گر نیالودی لب از شیر ولا طبع صفا
کی توانستی ثناگوی از بن دندان شدن
- (صفای اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۰۰/ب/۷۵)
- بر سر عدل ار قبول را نهی انگشت
چرخ کند طاعت تو از بن دندان
- (همان: ۱۲۰/ب/۴۴)
- بندگی چیست؟ به فرمان رفتن
پیش امر از بن دندان رفتن
- (عطار، [بی تا]: ۴۳۸، غزل ۵۹۵/ب/۱)
- عقل سر کش چو ببیند لب و دندان تو را
پیش لعل لب تو از بن دندان آید
- (همان: ۲۸۶، غزل ۳۳۱/ب/۳)
- عقل چون شرح لب تو بشنود
پیش لعلت از بن دندان رود
- (همان: ۲۷۴، غزل ۳۱۰/ب/۲)
- عقل لبش را مرید از بن دندان شده است
نیست در این هیچ شک کان لب و دندان خوش است
- (همان: ۱۳۷، غزل ۷۱/ب/۷)
- وز در بیغاره گردون خنده‌ی دندان نما
از بن دندان به خصم آب دندان کرد باز
- (قائنی، ۱۳۶۳: ۳۹۰/ب/۴۷)
- خورشید زد علامت دولت به بام تو
تا گشت دولت از بن دندان غلام تو
- (منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۱۲/ب/۶۴)
- از بن دندان سر دندان گرفت
داد به شکرانه کم آن گرفت
- (نظامی، ۱۳۷۶: ص ۲۱/ب/۱۶)

زنجانی، ترکیب «از بن دندان» را «از صمیم قلب» معنی کرده است. (زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱ پاورقی)

بهر دعا با یکی زبان و یکی دل متفق آیند جمله از بن دندان

(ادیب الممالک فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۰۵/۲، غزل ۱۰۵/ب ۲۰)

از دل و جان هر که پنهان نیست در فرمان تو آشکارا از بن دندان تو را فرمانبر است

(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۹۸/ب ۲۴)

بنده‌ی آن لب نوشین و خط فستقیم که برد سجده‌ی شکر از بن دندان شکرش

(نجیب جرفاذقانی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل از بن دندان)

رخ او راست چمن چاکر از سر اخلاص لب او راست جهان بنده از بن دندان

(ظهمیر فاریابی، ۱۳۶۱: ۱۹۹/ب ۱۱)

کعبه‌ی اقبال، درگاه تو آمد زین قبل روز و شب گردون طوافش از بن دندان کند

(همان: ۲۶۶/ب ۱۳)

از بن دندان لبم بخت بیوسید از آنک دادم در مدح تو کام زبان آوری

(عمادی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل از بن دندان)

لعل تو چون سر دندان کند از خنده سپید گوهرش حلقه به گوش از بن دندان باشد

(کمال الدین اسماعیل، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل از بن دندان)

گر شبی بر لب شیرین تو فرمان بدهم جان شیرین به سرت کز بن دندان بدهم

(مجد همگر خوافی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل از بن دندان)

۲-۳- از بن دندان در مفهوم ثانوی و متقابل (از سر ناچاری، از روی اکراه و بی‌میلی، از سر تسلیم، ناگزیر و ناخواسته):

ترکیب اصطلاحی «از بن دندان» گاهی نیز در معنی و مفهومی مخالف و در تضاد با معنی اولیّه و متداول آن، یعنی ادای کار و پذیرش امری همراه با اکراه و اجبار، اضطراب و ناچاری، و فرمانبری و انقیاد از سر درماندگی و بددلی، و جبر و کره به کار رفته است. به طور کلی می‌توان «از بن دندان» را با توجه به این کاربرد دوگانه و مفهوم متضاد، ترکیبی ذومعنیین، دووجهی و در عداد اُضداد به شمار آورد. برخی تنها به معنای مثبت و مشهورتر آن، یعنی میل و رضا و رغبت و ... توجه کرده‌اند و عده‌ای نیز مفهوم کمتر شناخته شده‌تر آن، یعنی اجبار و اکراه و ناچاری و ... را پیش چشم داشته‌اند؛ مثلاً مترجم تاریخ یمینی این اصطلاح را با توجه به شیوه‌ی مترادف‌سازی مرسوم بین مورّخانی که به نثر مصنوع و متکلف اقبال کرده‌اند، به صورت معطوف به کار برده است: «... و او از سر اضطراب و بن دندان خدمت مستنصر را کمر بست...» (عتبی، ۱۳۸۲: ۱۹۵) یا: «... و این حاکم عدل، امانت و استقصا به جای آورد و مالی بسیار از بن دندان این محتال مستحیل بیرون آورد به تهدید و تخویف.» (همان: ۴۷۵)

سدید الدّین عوفی نیز در جوامع الحکایات در وصف وزیر، محمدبن ابی‌سعد جنیدی، چنین آورده است:

چرخ که هر شب کند با همه دندان سفید خدمت درگاه او از بن دندان کند

(عوفی، ۱۳۵۹: ۳۳۸/ب/۳)

مولوی هم در حکایت «بیدار کردن ابلیس، معاویه را که خیز وقت نماز است» ابتدا در بیت‌ی چنین گفته است:

گفت بسیار آن بلیس از مکر و غدر میر از او نشنید کرد استیز و صبر

سپس از زبان ابلیس که ضمیر خود را برای معاویه بازگو می‌کند، چنین می‌گوید:

از بن دندان بگفتش بهر آن کردمت بیدار می‌دان ای فلان^{۱۰}

تا رسی اندر جماعت در نماز از پی پیغمبر دولت فراز

(مولوی، ۱۳۸۱-۱۳۷۲: ۶۷۲/۲ ب/۲۷۶۶-۲۷۶۴)

و در جای دیگر « در بیان حال خودپرستان و ناشکران» و از زبان همان‌ها گفته:

هیچ چاره نیست از قوت عیال از بن دندان کنم کسب حلال

(همان: ۷۳۹/۲ ب/۳۰۷۱)

نفس چون با شیخ ببند کام تو از بن دندان شود او رام تو^{۱۱}

(همان: ۶۴۵/۳ ب/۲۵۴۵)

برخی از سرایندگان شعر فارسی هم با مفهوم منفی این ترکیب آشنا بوده و آن را در اشعار خود لحاظ کرده‌اند:

از بن دندان خواهم که جگر هم بخورم چه کنم چون سر دندان به جگر می‌نرسد

(خاقانی: ۵۵۴/ب/۴)

میبدی نیز در **کشف الاسرار** این اصطلاح را چند بار به کار گرفته است؛ از جمله: «... ایشان را گفت: نهام من خداوند شما؟ همه پاسخ دادند: بلی، أنت ربُّنا؛ تویی خداوند ما. همه

^۱ - زمانی در مجلد هفتم **شرح جامع مثنوی** (فهرست راهنما) این ترکیب را یک بار و آن هم به صورت «بُن دندان» ذکر کرده است. (زمانی، ۱۳۸۱-۱۳۷۲: ۱۶۴/۷)

۱- زمانی مصراع دوم این بیت را این گونه ضبط کرده که بی تردید نتیجه‌ی اشتباه چایی است: «او بن دندان شود، او رام تو»؛ اما در جای دیگر و در شرح بیت بالا، ترکیب از بن دندان را «از صمیم دل» معنا کرده است. (همان: ۶۷۲/۲ پاورقی)
 ۲- استاد مینوی و دکتر محقق ضبط دیگری از ترکیب مورد نظر در مصراع دوم به دست داده‌اند که موجب خوانشی دیگر از آن شده است: «نه‌لندم، بیرند از بُن دندانم» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۶، قصیده ۹۰/ب/۲۶).

اقرار دادند؛ اما قومی به طوع از میان جان و قومی بر تقیّه از بن دندان. مؤمنان را تقریر بود و بیگانگان را تهدید.» (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۸۶/۳)

یا: «... وَ لَهُ أَسْلَمٌ؛ و خدای را گردن نهاد. مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ هر که در آسمان ها و زمین کس است. طَوْعاً وَ كَرْهاً؛ بعضی از میان جان و بعضی از بن دندان» (همان: ۱۷۷/۲؛ نیز ـ همان: ۱۸۳/۱)

همان گونه که ملاحظه می شود، ترکیب «از بن دندان» تحقیقاً، به معنی «از روی ناچاری، به اضطرار و به ناکام» به کار رفته است.

از بن دندان بکشم جور تو بو که تو را بر سر دندان شوم

(انوری، ۱۳۶۴: ۸۹۴/۲، غزل ش ۲۳۲/ب۷)

بی لب و دندان شیرین تو صبر از بن سی و دو دندان می کنم

(همان: ۸۹۱/۲، غزل ش ۲۲۷/ب۵)

گویی مشتاب تا که وقت آید گر خواهی و گر نه از بن دندان

(همان: ۸۹۸/۲، غزل ش ۲۳۹/ب۵)

چوازخوان وصال او ندارم جز جگر قوتی بخایم از بن دندان جگر ناچار چتوان کرد؟

(عراقی، [بی تا]: ۱۲۷، غزل ش ۷۷/ب۵)

گر به دندان ز جهان خیره درآویزم نهلندم، بیرند از بن دندانم^{۱۲}

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۶، قصیده ۹۰/ب۲۶)

هرچه کان را به دل خوش ندهی از پی مُزد آن به کار بزه، جز کز بن دندان ندهی

(همان: ۴۶۳، قصیده ۲۲۳/ب/۱۱)

همان که با او پیکار جست و دندان زد کنون به طاعت او آمد از بن دندان

(عنصری، ۱۳۶۳: ص ۲۴۶، قصیده ۶۰/ب/۴۶)

رفیقا از بن دندان بکن دندان این زندان که سخت افتاده‌ای ز اول حریف آب‌دندان

(صفای اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۹ /ب/۴۱)

ببازمیش، ورش آزمون کنی بینی هلاک خویش همان ساعت از بن دندان

(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۱۹، قصیده ۵۰/ب/۷۲)

همه شاهان جهان را چو همی درنگرم بندگی باید کرد از بن دندان ایدر

(فرخی، ۱۳۵۵: ۱۰۰/ب/۲۵)

و گر چون بندگان آیند خدمت را میان بسته گرامی دارشان کان آمدن هست از بن دندان^(۵)

(همان: ۲۴۰/ب/۴۵)

از بن دندان بکند هر که هست آنچه بدان اندر ما را رضاست

(فرخی، ۱۳۵۵: ۱۹/ب/۳۲)

همیشه دندان سودی به جنگشان اکنون به طوع چاکرشان گردد از بن دندان

(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۸۶/ب/۳۸)

کدام شاه که یک روز با تو دندان سود که بنده ی تو نگشت آخر از بن دندان

(همان: ۲۷۶/ب/۲۴)

فتح به دندان دیتش جان کنان از بن دندان شده دندان کنان

(نظامی، ۱۳۷۶: ص ۲۱/ب/۱۴)

از دل و جان هر که سر بر خط شاهنشاه نهد یا نه، اندر طاعت او از بن دندان بود^{۱۳}

(معزی، ۱۳۶۲: ۱۴۴/ب/۱۸)

خدمت او از میان جان کند هر بنده‌ای و آن که باشد دشمنش هم از بن دندان کند

(همان: ۱۴۸/ب/۱۶)

از دل و جان هر که با تو دل ندارد چون الف از بن دندان به خدمت پشت چون لام آورد

(همان: ۱۶۰/ب/۳۳)

روم و چین و مکه را کردی به یک تدبیر را عهد بستنی از پی دین با امیر المؤمنین

از بن دندان پذیرفتند هر سالی خراج قیصر روم و امیر مکه و فنفور چین

(همان: ۴۹۳/ب/۱۵-۱۴)

از بن دندان هزیمت کرد و از بیم تو شد چون بن دندان افعی موی بر اندام او

(همان: ۶۱۰/ب/۱۴)

هر که دین دارد، رهی باشد تو را از جان و دل ور ز جان و دل نباشد از بن دندان بود

۱- مصراع دوم این بیت ضبط دیگری نیز دارد: «ماند اندر طاعت او از بن دندان بود»؛ ظاهراً تصحیفی در دو واژه‌ی آغازین «یا نه» روی داده و درست نیست.

(همان: ۱۶۸/ب/۲۰)

هرکت به زبان مدح نگفت از بن دندان آب دهندش خون شد و جانش به لب آمد

(عثمان مختاری، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل از بن دندان)

ناکام بین که از بن دندان همی کشم هرید که با من آن رخ نیکوش می کند

(اسماعیل غزنوی، به نقل از: دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل از بن دندان)

به عون و عصمت حق دولت چنان بادا که چرخ از بن دندان شود مسخر او

(ظهیر فاریابی، ۱۳۶۱: ۲۰۵/ب/۲۷)

نتیجه‌ی پژوهش:

همواره باید در نظر داشت که مفهوم واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیب‌های فراموش شده‌ی فارسی که امروزه از حوزه‌ی کاربرد زبان عادی و معیار و حتی زبان ادبی خارج شده‌اند، تنها از طریق مراجعه به لغت نامه‌ها و فرهنگ‌های خاص قابل دریافتند. اساس کار این فرهنگ‌ها برای تبیین و توضیح معنی (معانی) این واژه‌ها و ترکیب‌های یاد رفته‌ی قاموسی، استناد به کاربرد این گونه کلمات و اصطلاحات در متون نثر و نظم کهن فارسی و استشهاد به نمونه‌های منثور و منظوم این قبیل آثار ادبی است. بدیهی است که هر پژوهشگر صاحب نظر برای دریافت همه‌ی مفاهیم وضع شده برای ترکیب‌های دو یا چند معنایی‌ای همانند اصطلاح «از بن دندان»، شواهد مختلفی از متون ادبی در ادوار گوناگون (اعم از متقدم، میانه و متأخر) استخراج و در آن‌ها تدبیر کند. چنان که در پژوهش به عمل آمده، نمونه‌ها و شاهد مثال‌ها به ما می‌نمایند که **از بن دندان** ترکیبی دوسویه است با دو مفهوم نقیضی و متضاد.^{۱۴} از یک سو در وجه مثبت آن به معنی پذیرش امر یا مبادرت به کاری است از روی طوع و رضای قلبی و ایمان و اعتقاد راسخ؛ یعنی سرسپردگی و طاعت

^{۱۴} - یکی از این نمونه‌های نقیضی و متضاد، ترکیب کنایی «از بن گوش» است که هم به معنی قبول و پذیرش چیزی از روی اختیار و علاقه، و هم به مفهوم تن در دادن به امری از سرِ اکراه و اجبار، در متون ادبی و کهن فارسی به کار رفته است.

محض است از سر وجوب و فرض فرمانبری مثل، اطاعت و انقیاد بنده از امر حق تعالی، یا نفاذ امر سلطان از جانب زیردستان، و نرم گردنی و سفته گوشی غلام در برابر صاحب؛ و گاه نیز طواعیت و فرمانبرداری از سر دل سپردگی و دل دادگی و دل نهادگی عاشق شوریده است ناز و طننازی و دلبری معشوق را. و اما از دیگر سو مفهوم ثانوی این ترکیب، بیانگر اضطراب و کراهت در مبادرت ورزیدن به کار یا شغلی است که فاعل آن از سر اجبار و اکراه یا درماندگی و تسلیم، پذیره‌اش می‌شود.

نکنته‌ی درخور توجه دیگری که از ملاحظه‌ی مثال‌ها و نمونه‌های ارائه شده به دست می‌آید، این است که از دیدگاه دستوری و نقشی، ترکیب اصطلاحی «از بن دندان» - در هر دو مفهوم آن - گروه حرف اضافه‌ای، قیدواره یا متمم قیدی‌ای است که کاربرد قیدی داشته است.

حاصل سخن آن که یک سویه نگری پژوهشگر و بسنده کردن به چند مثال و نمونه‌ی متناسب با دریافت شخصی، از آفات علمی‌ای است که ابتلای به آن موجب نادیده گرفتن حقایق تازه و چه بسا دریافت‌های جدیدتر می‌گردد؛ به تعبیری می‌توان گفت که: اثبات چیزی، به معنی نفی ماغیره (یا ضد آن) نیست، همان گونه که اثبات شب، به معنی نفی مطلق روز نیست. بنابراین، بایسته است که در این گونه موارد، همه‌ی جوانب و زوایای موضوع مطالعه و بررسی شود تا دریافت و استدلال نهایی، از اعتبار و اتقان علمی لازم برخوردار گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

۱- تا به حال مطالعات فراوانی در باره‌ی واژه‌سازی به ویژه از طریق اشتقاق صورت گرفته است. در غرب، کسانی چون میتوس (۱۹۹۱)، اسپنسر (۱۹۹۷)، کاتامبا (۱۹۹۳) و آرونوف (۱۹۹۴) در زمینه‌ی اشتقاق، تحقیقاتی انجام داده‌اند. (فرخنده، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۰۵)

۲- اصطلاح «شکر خوردن» نیز ترکیبی کنایی است که در کاربرد کهن و معنای قریب آن، به مفهوم واقعی «خوردن و تناول از شکر» یا «بیان سخنان شیرین و سرودن و خواندن اشعار دلکش» به کار رفته است اما در متون معاصر و فارسی امروزی در معنای کنایی غلط کردن، اشتباه کردن، بیجا کردن - و به تعبیر عامیانه‌اش «حرف مفت زدن و حرف بیخود زدن» - فهم می‌شود. بنابر این، ترکیب «شکر خوردن» حائز دو معنی متفاوت و مخالف هم است و از مقوله‌ی اضداد به شمار می‌آید؛ همان گونه که مولوی آن را در مفهوم نخست (شیرین سخنی یا الفاظ شیرین فارسی بر زبان راندن) به کار برده است:

بر آن خاکم بخسبانید که زان خاک است بینایی

مسلمانان مسلمانان، به کوی او سپاریدم

- مسلمانان مسلمانان، زبان پارسی گویم که نبود شرط در جمعی شکر خوردن به تنهایی
(مولوی، غزلیات شمس، ۱۳۶۳: ۲۷۱)
- اَخْلَایِ اَخْلَایِ، که هر روزی یکی شوری
اَخْلَایِ اَخْلَایِ، زبان پارسی می‌گو
که کوی لولیان افتد از آن لولی سرنایی
که نبود شرط در حلقه، شکر خوردن به تنهایی
(مولوی، غزلیات شمس، ۱۳۶۳: ۵۴)
- و خواجه‌ی شیراز در تعریف از اشعار خود ترکیب « شکر شکنی » را رندانه به کار گرفته و چنین گفته است:
شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود (حافظ، ۱۳۶۲: ۲۲۰)
- ۳- این واقعه‌ی تاریخی که ابوالفضل بیهقی آن را این چنین به تصویر کشیده مربوط است به حمله‌ی امیر مسعود به غور (۴۱۱ هـ. ق.) و محاصره و فتح آن ناحیه و پس از آن، حرکت او و سپاهش به سوی «جُروس»، مقامگاه «دُر میش بت». نقطه‌ی قوت و تأکید این گزارش تاریخی، بیان هیبت و احتشام امیر مسعود، و ترس دشمنان دور و نزدیک و خُرد و کلان از صلابت مسعود و سپاه اوست که در نهایت به انقیاد و تسلیم «دُر میش بت»، استرداد قلاع تصرف شده‌ی ناحیه‌ی غور به امیر غزنه و خراجگزاری او می‌گردد.
- ۴- این موضوع مربوط به آن بخش از تاریخ بیهقی است که خواجه احمد حسن میمندی، پسر کاکو را برای انتصاب به سالاری ری و جبال، پیشهاد می‌کند. امیر مسعود به خاطر غرور و جاه طلبی پسر کاکو، همان سالاری سپاهان را - که در اختیار اوست - برای او کافی می‌داند و توصیه می‌کند که شخص مقتدر و باکفایت دیگری برای سالاری ری و جبال نامزد گردد تا بتواند ناظر و محاسب اعمال پسر کاکو در امارت بر سپاهان نیز باشد.
- ۵- با عنایت به بیت بعدی (بیت دوم) این قصیده:
- « چو با تو نیست ایشان را توان داوری کردن
چه چاره است از تواضع کردن و پذیرفتن پیمان»
روشن است که آمدن دشمنان، مانند بندگان، برای خدمت کردن [به] پادشاه، از این روی است که چاره‌ای ندارند و ناگزیرند که تواضع کنند و پیمان پادشاه را بپذیرند. در بیت های قبل از این دو بیت:
- « ... خداوندا، جهاندارا! ز خانان دوستی ناید
که بی رسمند و بی قولند و بد عهدند و بد پیمان
زبانشان نیست با دلشان یکی در دوستی کردن
تو خود به دانی از هر کس رسوم و عادت ایشان
گر از بیم تو با تو دوستی جویند و نزدیکی
بدان کان چیست ایشان را مخالف دان و دشمن خوان»
نیز همین قرائن موجود است. (نیز - چترایی، ۱۳۸۰: ۲۵)

منابع :

- ۱- ادیب الممالک فراهانی (۱۳۸۰): **دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی**؛ با تصحیح و مقدمه‌ی مجتبی برزآبادی فراهانی؛ ج ۲، چ ۲، تهران: انتشارات فردوس.
- ۲- امیر معزّی، امیر الشعرا محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۶۲): **کلیات دیوان معزّی**؛ با مقدمه و تصحیح ناصر هیری؛ تهران: نشر مرزبان.
- ۳- انوری ایبوردی (۱۳۶۴): **دیوان انوری**؛ به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی؛ ج ۲، چ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ایرج میرزا (۱۳۶۵): **برگزیده‌ی دیوان ایرج میرزا**؛ به کوشش محمد تقی بابایی؛ چ ۲، تهران: انتشارات قائم.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۱): **تاریخ بیهقی**؛ به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر؛ چ ۲، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۶- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۶۲): **تاریخ بیهقی**؛ به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض؛ چ ۳، تهران: انتشارات خواجه.
- ۷- چترایی عزیزآبادی، مهرداد (بهار ۱۳۸۰): «**بررسی اصطلاح از بن دندان در متون ادبی فارسی**»؛ فصل‌نامه‌ی نشر دانش، شماره‌ی ۹۹، صص ۲۷-۲۳.
- ۸- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲): **لسان الغیب**؛ با مقدمه و تصحیح پژمان بختیاری؛ چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹- خوئینی، عصمت (بهار و تابستان ۱۳۸۵): «**اشتقاق در زبان فارسی**»؛ مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی؛ ش ۵۳-۵۲، صص ۴۳-۳۱.
- ۱۰- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن نجّار (۲۵۳۷): **دیوان خاقانی شروانی**؛ به تصحیح علی عبدالرّسولی؛ تهران: انتشارات کتابخانه ی خیّام.
- ۱۱- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن نجّار (۱۳۵۳): **دیوان افضل‌الدین بدیل خاقانی**؛ به تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجّادی؛ تهران: زوّار.
- ۱۲- خواجه‌ی کرمانی (۱۳۷۴): **دیوان کامل خواجه‌ی کرمانی**؛ با مقدمه‌ی مهدی افشار؛ تهران: انتشارات زرّین.

- ۱۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)؛ **لغت نامه**؛ ۱۵ ج، تهران: مؤسسه ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۴)؛ **امثال و حکم**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیر کبیر .
- ۱۵- زمانی، کریم (۱۳۸۱-۱۳۷۲)؛ **شرح جامع مثنوی معنوی**؛ ۷ ج، چ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۶- زنجانی، برات (۱۳۸۴)؛ **شرح مخزن الأسرار نظامی گنجوی**؛ چ ۷، تهران: مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۷- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۷۴)؛ **فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی**؛ چ ۲، چ ۱، تهران: انتشارات زوآر.
- ۱۸- سمیعی گیلانی، احمد (پاییز ۱۳۷۹)؛ «**ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه سازی**»؛ نشر دانش؛ ش ۹۴، صص ۱۶-۱۳.
- ۱۹- سنایی غزنوی، حکیم مجدود بن آدم ([بی تا])؛ **دیوان سنایی غزنوی**؛ به سعی و اهتمام مدرس رضوی؛ تهران: انتشارات کتابخانه ی سنایی.
- ۲۰- سید حسن غزنوی (۱۳۶۲)؛ **دیوان سید حسن غزنوی**؛ به تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی؛ چ ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲۱- شعبانی، اکبر (پاییز ۱۳۸۵)؛ «**بازیابی واژگان زبان فارسی**»؛ مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی؛ دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۵۴، صص ۱۷۰-۱۶۱.
- ۲۲- صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۷۰)؛ **دیوان صائب تبریزی**؛ به کوشش محمد قهرمان؛ چ ۶، چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- صفای اصفهانی (۱۳۶۲)؛ **دیوان اشعار حکیم صفای اصفهانی**؛ به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری؛ چ ۲، تهران: اقبال.
- ۲۴- ظهیر الدین فاریابی (۱۳۶۱)؛ **دیوان ظهیر الدین فاریابی**؛ به سعی و اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی؛ چ ۲، تهران: انتشارات فروغی.
- ۲۵- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۸۲)؛ **ترجمه ی تاریخ یمینی**؛ مترجم ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی؛ مصحح جعفر شعار؛ چ ۴، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۲۶- عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی (آبی‌تا)؛ **دیوان فخرالدین عراقی**؛ حواشی و تعلیقات از م. درویش؛ تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- ۲۷- عطّار نیشابوری، فریدالدین (آبی‌تا) [تاریخ مقدّمه ۱۳۳۹]؛ **دیوان قصائد، ترجیعات و غزلیات**؛ با تصحیح و مقابله و مقدّمه‌ی سعید نفیسی؛ چ ۳، تهران: انتشارات سنایی.
- ۲۸- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳)؛ **دیوان استاد عنصری بلخی**؛ به کوشش سید محمد دبیرسیاقی؛ چ ۲، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی سنایی.
- ۲۹- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۵۹)؛ **جوامع الحکایات و لوامع الروایات**؛ با مقابله و تصحیح دکتر امیربانو مصفا (کریمی)؛ جزء اول از قسم دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۰- فرخنده، پروانه (بهار ۱۳۸۰)؛ «پیشینه‌ی اشتقاق از دیدگاه دانشمندان مسلمان»؛ فصلنامه‌ی زبان و ادب، ش ۷، صص ۱۲۳-۱۰۵.
- ۳۱- فرّخی سیستانی (۱۳۵۵)؛ **دیوان حکیم فرّخی سیستانی**؛ تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- ۳۲- قائنی شیرازی (۱۳۶۳)؛ **دیوان حکیم قائنی شیرازی**؛ با مقدّمه و تصحیح ناصر هیری؛ چ ۱، تهران: انتشارات گلشایی (انتشارات ارسطو).
- ۳۳- قطران تبریزی (۱۳۶۲)؛ **دیوان حکیم قطران تبریزی**؛ تصحیح محمد نخجوانی؛ چ ۱، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۳۴- کلباسی، ایران (۱۳۷۱)؛ **ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز**؛ تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳۵- محقق، مهدی (۱۳۶۳)؛ **تحلیل اشعار ناصر خسرو**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۶- منوچهری دامغانی (۱۳۶۳)؛ **دیوان منوچهری دامغانی**؛ دکتر محمد دبیرسیاقی؛ چ ۵، تهران: کتابفروشی زوّار.
- ۳۷- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۵۲)؛ **دیوان کامل شمس تبریزی**؛ حواشی و تعلیقات از م. درویش؛ چ ۳، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

- ۳۸- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)؛ **کشف الأسرار و عدّه الأبرار**؛ به اهتمام علی اصغر حکمت؛ ۱۰ ج، ۵، تهران: امیر کبیر .
- ۳۹- ناصر خسرو (۱۳۶۸)؛ **دیوان ناصر خسرو**؛ به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق؛ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۰- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶)؛ **مخزن الأسرار**؛ با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان؛ تهران: نشر قطره .
- ۴۱- وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۰)؛ **مرزبان نامه**؛ به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر؛ ۴، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- ۴۲- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۷)؛ **مرزبان نامه**؛ به تصحیح محمد روشن؛ ۲، ۳، ۴، تهران: نشر نو.

